



مسعود آذربایجانی، سال ۱۳۴۳ در شهر اصفهان به دنیا آمد. ایشان سال ۱۳۶۳ در رشته الکترونیک به دانشگاه صنعتی اصفهان راه می‌یابد و هم‌زمان وارد حوزه علمیه همان شهر می‌شود. پس از دو سال دانشگاه را نیمه‌کاره رها کرده و محض در تحصیلات حوزوی می‌گردد. در سال ۱۳۶۶ به شهر مقدس قم عزیمت می‌نماید و دروس عالی حوزه را در محضر اساتیدی چون آیت‌الله محقق داماد، آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله حسن زاده آملی به پایان می‌رساند. ایشان رشته روان‌شناسی بالینی را برای کارشناسی ارشد انتخاب می‌کند و در سال ۱۳۷۹ موفق به اخذ مدرک دکترای کلام جدید (فلسفه دین) می‌شود.

پویای طلبگی

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای آذربایجانی

بحث دربارهٔ هویت‌یابی و استعدادیابی طلاب را با بیان پرسش‌هایی آغاز می‌کنم که در این باره است و طلاب با این پرسش‌ها روبه‌رو هستند. در این بحث به چند پرسش اساسی پاسخ می‌دهم که بدین شرح است: هویت‌طلبگی چیست؟ هدف، نقش و مأموریت ما در جامعه چیست؟ یک طلبه در جامعه چه کارکردهایی چه دارد؟ وقتی طلبه می‌شویم، می‌خواهیم چه شغلی را برگزینیم؟ (شغل به معنای اشتغال) چه رشته تخصصی‌ای را در حوزه با انتخاب می‌کنیم؟ معیار گزینش شغل و رشته تخصصی چیست؟ چگونه هویت و گرایش ما با یکدیگر ارتباط دارند؟ چگونه می‌توانیم به هویت کلی طلبگی و هویت تخصصی‌مان دست یابیم و به اشتغال خاصی برسیم؟ هر کدام را در چه زمانی شروع کنیم؟ آیا هویت صنفی ما با هویت تخصصی‌مان، قابل جمع است؟

برای اینکه توجه شما جلب شود، ترجیح می‌دهم از روایتی نورانی و ارزشمند بهره ببرم. می‌دانید که زکریا بن آدم، صحابی چهار امام معصوم علیهم‌السلام بوده است. زکریا بن آدم، یکی از دو شیخی است که در قبرستان شیخان قم به خاک سپرده شده و دومین شیخ، میرزای قمی است. وی شخص جلیل‌القدری است که زمانی وی نامه‌ای به امام رضا علیه‌السلام می‌نویسد و می‌گوید: «من می‌خواهم از قم بروم، چرا که در بین مردم قم دروغ زیاد شده است». شاهد وی این ماجرا بود که علف را که جلوی بز می‌گیرند تا بز می‌خواهد علف را بخورد، علف را عقب می‌کشند تا او را به سمتی که می‌خواهند، ببرند و این‌گونه حیوان را فریب می‌دهند. او این کار را مصداق کذب می‌دانست. جواب امام رضا علیه‌السلام به زکریا جالب است. حضرت به او می‌گویند: «ای زکریا در قم بمان که وجود تو برای اهل قم، امان است، همان‌گونه که وجود پدرم، موسی بن جعفر برای مردم بغداد امان است». زکریا عالم و طلبه‌ای است که جایگاه وی مورد تأیید امام معصوم بوده است. این روایت را بیان کردم تا چشم‌اندازی ایجاد شود و ببینیم هویت‌طلبگی چیست که می‌خواهیم به آن برسیم و با درک آن، گزینش درستی در زمینه اشتغال داشته باشیم.

تعریف روان‌شناسان دربارهٔ هویت، چنین است: «احساس همانندی یا استمرار خود، با وجود تغییرات محیط و رشد فردی که شامل خاطرات شخصی گذشته، امیدها و آرزوهای آینده و بودن در زمان حال می‌شود». این رشته تسبیح، که همه را به هم وصل می‌کند، هویت نام دارد. البته هویت با شخصیت فرق می‌کند، ولی شخصیت با احساس ما فرقی نمی‌کند. شخصیت، واقعیتی است که در خارج موجود است. به همین دلیل، از نگاه روان‌شناسان، شخصیت یک کلیت روان‌شناختی است که فرد را از افراد دیگر متمایز می‌کند و ناظر به یک واقعیت است، اما هویت، احساسی است که نسبت به وحدتی داریم که در طول زمان شکل می‌گیرد و از آن استمرار و همانندی‌ای، برای ما شکل گرفته و ایجاد شده است.

این اصل بحث هویت است، اما نکته مهم این است که ببینیم چه عواملی تشکیل دهنده این هویت است که فردی، طلبه، آموزگار، دانشجو، بازیگر سینما یا ورزش کار می‌شود. عوامل گوناگونی نقش دارد که سبب می‌شود به مرور زمان، هویت ما شکل بگیرد، یعنی همان من، که در انسان به وجود می‌آید. اولین عامل، خانواده است. البته بحث وراثت، در ضمن آن وجود دارد که وارد آن بحث نمی‌شویم. ارزش‌های خانواده، باورها و باخوردهایی که دارند، زمینه‌هایی است که هویت فرد را به وجود می‌آورد. عامل دوم، نهاد آموزش و پرورش و مدرسه و دانشگاه و هر جایی است که فرد به تحصیل می‌پردازد. عامل سوم، رسانه‌هاست که در زمان، ما به خصوص با فیلم‌ها و الگوهای که نشان می‌دهند و برجسته‌سازی‌هایی که می‌کنند، مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها را به او منتقل می‌کند. افزون بر این، موردهای دیگری هم هست، نهادهایی مانند دین، سیاست، جامعه و هم‌چنین نهادهای مختلف اجتماعی نیز در مراحل دیگر اثرگذارند. البته با وجود قوت و ضعفشان در جامعه، در هویت افراد نیز اثرگذار هستند. چرا می‌گوییم این عوامل اثرگذار است؟ اریکسون بر این باور است که هرم هویت دارای سه بخش است:

۱. باورهای ما، (همهٔ باورهای ما، اعم از دینی و غیر دینی که قاعدهٔ هرم است)؛
۲. ارزش‌های ما، (بایدها و نبایدها)؛
۳. الگوهای رفتاری ما، (شیوهٔ لباس پوشیدن و روش معاشرت و نشست و برخاست و الگوهای رفتاری دیگر که به هم ربط دارند).

در حقیقت ما ارزش‌ها را از باورها، و الگوهای رفتاری‌مان را هم از ارزش‌های‌مان می‌گیریم. از این رو، مجموعهٔ باورها و ارزش‌ها و الگوهای رفتاری ما، هویت ما را تشکیل می‌دهد. حال ما این ارزش‌ها و الگوها و باورها را از کجا می‌گیریم؟ از خانواده، مدرسه، رسانه‌ها، رسانهٔ دین و... تا این‌جا مسئله روشن شد که چگونه هویت هر انسانی، شکل می‌گیرد. اکنون با تجزیه و تحلیل روان‌شناختی، به چگونگی شکل‌گیری هویت می‌پردازیم.

در چند دههٔ اخیر، یک رویداد جامعه‌شناختی نیز رخ داده که آن اتفاق، مواجهه سنتی هویت‌یابی را دگرگون کرده است. در پنجاه سال پیش، بحث هویت‌یابی به آسانی از طریق خانواده و تا حدی از طریق تعلیم و تربیت و نهاد مدرسه شکل می‌گرفت و بیشتر بچه‌ها، شبیه پدر و مادر و نزدیکان‌شان می‌شدند. هویتشان مشابه هم بود. کم پیش می‌آمد که از خانواده‌ای غیر طلبه، کسی طلبه شود یا برعکس. برای نمونه، همیشه پسر آهنگر، حرفهٔ آهنگری را برمی‌گزید، اما در روزگار ما، این موازنه تغییر کرده است. یکی از کسانی که این مسئله را خوب نشان داده، جامعه‌شناسی به نام الون تافلر است که کتابی به نام موج سوم دارد. وی می‌گوید موج اول، انقلاب کشاورزی بود. در حقیقت وقتی کشاورزی با ساختار صنعتی شکل

گرفت، تغییر ایجاد کرد. انقلاب دوم، صنعتی و انقلاب سوم، انقلاب اطلاعات و ارتباطات بود.

این کتاب در دهه ۷۰ نوشته شده است. الان انقلاب و موج چهارمی را مطرح می‌کنند که دنیای مجازی نام دارد. دنیای مجازی، به عنوان واقعیتی در زندگی ما مطرح شده است و به توضیح نیاز ندارد، چرا که واقعا موازنه سنتی هویت‌یابی را تغییر داده است. در زمان ما، دیگر پرداختن به بحث هویت‌یابی راحت نیست، به دلیل اینکه الگوهای بدیلی در کنار الگوهای سنتی، از جمله خانواده مطرح می‌شود. برای نمونه، دانشجویی که در خانواده‌ای مذهبی، با ارزش‌ها و باورهای دینی زندگی می‌کرد، برایش الگوها و باورهای جدیدی شکل می‌گیرد، به ویژه در دنیای مجازی، مرتب الگوهای مجازی که برخی از آن‌ها نیز برجسته است، مطرح می‌شود و باورها و ارزش‌هایی را که به دست آورده، به چالش می‌کشاند.

در این دوره، هویت‌یابی مشکل شده است. نکته‌ای را که باید عرض کنم تا به بحث نزدیک‌تر شویم، این است که هویت دارای انواع مختلف یا خرده مقیاس‌هایی است که مجموعه هویت را تشکیل می‌دهد که عبارتند از:

۱. هویت بدنی، (شکل بدن، استخوان‌بندی، چهره و...)
۲. هویت جنسیتی، (زن یا مرد)؛
۳. هویت شغلی، (نوع حرفه افراد)؛
۴. هویت اجتماعی و مدنی، (فرد در جامعه چه نقش و جایگاهی دارد. برای نمونه، در محله‌ای دو نفر آموزگارند، ولی هویت اجتماعی‌شان، متفاوت است. یکی حلال مشکلات و مرجع مردم است و یکی فقط تدریس می‌کند)؛
۵. هویت سیاسی، (نوع مواضع سیاسی و گرایش به حزب‌ها و جریان‌ها)؛
۶. هویت دینی، (مسیحی، مسلمان، سنی، شیعه و...)
۷. هویت ملی، (ایرانی، افغانی و عرب و...).

البته هویت بدنی و جنسی، بین همه افراد مشترک است. به نظر می‌آید درباره هویت طلبگی، سه نوع هویت مطرح است:

۱. هویت شغلی، (نه شغل به معنای درآمد، بلکه نوعی تخصص خاص و اشتغال)؛
۲. هویت اجتماعی، (نقش اجتماعی طلبه با غیر طلبه متفاوت است که شامل انتظارات اجتماعی‌ای می‌شود که ما و دیگران، از خودمان و طلاب توقع داریم، چه رفتاری، اخلاقی، علمی و... البته نقشی که یک طلبه دارد، با نقش دیگران متفاوت است)؛

۳. هویت دینی، (هویت طلبگی یا هویت دینی درهم آمیخته و تفکیک‌ناپذیر است، یعنی آن هویت دینی عمیق، حتی در سطوح ظاهری هم پذیرفتنی نیست. حد نصب‌های قابل توجهی می‌خواهد تا بگوییم این هویت در این فرد شکل گرفته است. ذات نایافته از هستی‌بخش، کی تواند که شود هستی‌بخش، یعنی باید یک حدی از باورها و ارزش‌های دینی در او شکل گرفته باشد که به عنوان یک طلبه، مظهری برای دیگران باشد).

وقتی می‌توانیم بگوییم طلبه هستیم که دارای این سه رکن باشیم:

۱. رکن علمی، (برای تفقه در دین آمیسم و باید درس

بخوانیم تا اسلام را بشناسیم و تفقه کنیم و ارکان و اجزای دین را بفهمیم و این رکن علمی تفقه را نشان می‌دهد)؛

۲. رکن اخلاقی، (باید حد نصابی از تزکیه و تهذیب اخلاقی را داشته باشد و در روایات بسیاری نیز به آن اشاره شده است)؛

۳. رکن روحانیت، (روحانیت نهادی تأسیسی است که اگر بخواهیم هویت علمی طلبه را بدانیم، باید ببینیم مؤسسان آن چه گفته‌اند. ببینیم ائمه و پیامبر درباره رسالت اجتماعی طلبه و عالم دینی چه نظری داشته‌اند و چون این نهاد در طول تاریخ شکل گرفته است، ببینیم چه انتظاری از جنبه جامعه‌شناسی حوزه هست و تلقی آن‌ها چیست).

این سه رکن، قدر متیقنی است که در آیات و روایات به آن‌ها تأکید شده و انتظار مردم نیز از آن‌ها جدی است. البته اینجا جای اثبات این موارد نیست. مثلا آیه نفر به تفقه می‌پردازد.

درباره جنبه اخلاقی، این روایت مشهور از امام عسکری علیه السلام نقل شده است: «أما من كان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدينه؛ للعوام ان يقلدوه». پس باید «صائنا لنفسه» باشد و «ذلک لایکون الا بعض الفقهاء الشیعه لا کلهم فسان من ركب من القبايح و الفواحش فراکب علماء العامة فلا تقبلوا منهم شیئا و لا کرماة».



هویت طلبگی حداقل این سه جنبه را باید داشته باشد: هویت شغلی، هویت اجتماعی و هویت دینی.



مرحوم علامه مجلسی علیه السلام نیز می‌گوید: «یطلق الفقیه غالباً فی الاخبار علی العالم العامل الخیر بعبوب النفس فاتحاً التارک للدنیا الزاهد فیها الراغب الی ما عنده تعالی من نعیمة و قربه و وصالة». در این زمینه روایات بسیاری وجود دارد.

جنبه دیگر، جنبه اجتماعی تبلیغ است که این انتظار هم در خود ماست و هم جامعه از ما انتظار دارد که «لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون». تبلیغ به معنای عام است. ممکن است کتاب بنویسی یا در روستا و شهر و دانشگاه، پیام خدا را به مردم برسانی، ولی این با کسی که در رشته الهیات درس می‌خواند و می‌گوید می‌خواهم اسلام بشناسم، فرق می‌کند.

در هویت طلبه، تبلیغ و رساندن پیام ملحوظ شده است. به نظر ما این سه مورد، ارکان اصلی هویت طلبه را تشکیل می‌دهد. البته موارد دیگری هم هست که در همه زمان‌ها نیست، مثل استقرار دین در جامعه که در زمان ما فراهم شده، ولی در همه زمان‌ها فراهم نبوده است. برای نمونه، اگر کسانی این امکان را داشته باشند که افزون بر تبلیغ، در سمتی مدیریتی یا حکومتی، در استقرار دین در جامعه کمک کنند، این بخشی از هویت است، ولی در همه دوره‌ها چنین امکانی وجود ندارد. این را به عنوان رکن

نمی‌توانیم بپذیریم. موارد دیگری هم هست که دیگران بیان کرده‌اند.

نخستین نکته در بحث استعدادیابی این است که آیا ما استعداد ویژه‌ای داریم یا این که صرف اکتساب است و هر کس با تعلیم و تربیت می‌تواند به هدفش برسد. در این موضوع، میان عالمان روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، دو قول وجود دارد. هر دو قول نیز طرف‌دارانی دارد. یک دیدگاه این است که وقتی انسان‌ها به دنیا می‌آیند، مانند یک لوح سفیدند. جان لاک، فیلسوف انگلیسی، یادآور می‌شود که وقتی انسان‌ها وارد این دنیا می‌شوند، لوح سفیدند، یعنی هیچ چیزی بر وجود آن‌ها نوشته نشده است و ما به وسیله تعلیم، مسائل را به انسان‌ها منتقل می‌کنیم. بیشتر روان‌شناسان مکتب رفتارگرایی، بر این باورند. یکی از روان‌شناس‌ها، به نام واتسون که فردی افراطی است، می‌گوید: «شما هر آدمی را می‌خواهید، در دوران کودکی به من بدهید و بگویید چه می‌خواهید تا من با روش‌های خاص، آن را تحویل شما می‌دهم».

افرادی نیز در میان فیلسوفان تربیت، مانند ژان ژاک روسو هستند که به تربیت طبیعی قائل‌اند و می‌گویند انسان‌ها با یک آمادگی وارد این دنیا می‌شوند و شما نباید خیلی به آنها آموزش بدهید. ژان ژاک روسو، کتابی به نام امیل دارد که در بحث‌های تربیتی، نکته‌های قابل توجهی را مطرح کرده که بسیار مهم است. امیل شخصیتی فرضی است که مربی باید او را هدایت کند. مربی باید اشاره‌هایی داشته باشد، ولی بیشتر باید بگذارند امیل راه خودش را پیدا کند. بعدها در عرصه روان‌شناسی، مکتب انسان‌گرایی و مکاتب شناختی، به این دیدگاه رسیدند که ما تربیت را باید جدی بگیریم، ولی انسان‌ها آمادگی‌هایی را از قبل دارند. در بین این دو دیدگاه، دیدگاه رفتارگرایی افراطی امروز طرفدار ندارد. آن‌ها معتقدند، هم عوامل وراثت مهم است و هم دلایل دیگری دارند که دیدگاه دوم را ترجیح می‌دهند که وقتی انسان وارد این دنیا می‌شود، استعدادهایی دارد که بخشی بالقوه و بخش دیگر بالفعل است. البته انسان می‌تواند با اکتساب و آموزش و تربیت، آن‌ها را ارتقا بدهد. چه دلایلی برای قول دوم است؟ دلایل وجود استعدادهایی متفاوت در انسان‌ها.

در روان‌شناسی شاخه‌ای به نام روان‌شناسی اختلافی داریم که در مورد تفاوت‌های فردی، تفاوت‌های جنسیتی و تفاوت‌های صنفی بحث می‌کند که آدم‌ها با هم متفاوت‌اند و در بحث‌های تربیتی هم به عنوان یک قاعده روان‌شناختی که مبنای تربیت است، باور دارند و می‌گویند برای همه افراد، نمی‌تواند تربیت یکسان را به کار ببرید. انسان‌ها، کتاب‌های متفاوت‌اند که هر کدام شیوه‌ای دارند. پس یکی از دلایل، تفاوت‌های فردی، صنفی و جنسیتی است که در روایات به آن‌ها نیز اشاره شده است. در روایتی داریم: «الناس کعماعن الذهب و الفضة».

دلیل دوم ما، عوامل مختلف رشد و شخصیت است، چون عوامل متفاوت است، محصول هم متفاوت خواهد بود. یکی از عوامل وراثت است که وراثت نیز متفاوت است و اثرش هم انکارناپذیر است. از دهه ۸۰ میلادی به بعد که نقشه ژنوم انسانی تا حدی کشف شده است، دانش‌مندان



در پنجاه سال پیش در نسل گذشته بحث هویت‌یابی به سهولت از طریق خانواده و تاحدی از طریق تعلیم و تربیت و مدرسه شکل می‌گرفت. اما الان این موازنه به هم خورده است.

انسان استعدادهایی دارد بخشی بالقوه و بخشی بالفعل البته انسان می‌تواند با اکتساب و آموزش و تربیت آنها را ارتقاء بدهد.

دریافته‌اند که هر ژنی متکفل کاری است.

دلایل سوم، انواع شخصیت است. در حال حاضر در روان‌شناسی، ده نوع شخصیت را شناسایی کرده‌اند که از مرتبه سالم تا مرتبه ناهنجار می‌تواند وجود داشته باشد. امروزه در رشته مشاوره، مشاوره شغلی داریم که افراد را از جهت شغلی هدایت می‌کند.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه استعداد را تشخیص بدهیم؟ چند راه داریم؟ یکی از راه‌ها، تست شخصیت است که در این زمینه، چند نوع تست شخصیت هست، مانند تست کتل ۱۶ عامل شخصیت، تست mmpi و تست NEO. تست سسه تست خوب به شمار می‌آید که به شما در مورد عوامل مختلف شخصیت می‌گوید که در چه عاملی قوت دارید؟ درون‌گرا یا برون‌گرا هستید؟ هوش شما بالاست یا عواطف شما؟ فردی هستید که در جمع‌های مختلف، نقش رهبری را ایفا می‌کنید یا خیر؟ اگر شما درون‌گرا هستید و شغل برون‌گرا دارید، این دو با هم سازگار نیست.

یکی از راه‌ها، پیشرفت و سابقه درسی فرد است. برای نمونه، کسی که در ریاضی قوی است، باید در رشته‌های متناسب فعالیت داشته باشد. یک راه، انجام تست عواطف و نگرش‌هاست، یعنی علائق فرد، برآیند شخصیت فرد است که تست‌هایی دارد. یک راه، مشاوره‌های شغلی و راهنمایی است که اطلاعات را در اختیار مشاوره قرار می‌دهید. او به شما می‌گوید که استعدادهای شما در چه رشته‌ای بیشتر است. البته باید بدانید هیچ‌کدام از این موردها مطلق نیست. در بحث‌های علوم انسانی، ما صفر و یک نداریم و طیفی را به شما می‌گوییم، تا شما راحت‌تر انتخاب کنید.

جمع بندی

از سویی ما بحث هویت طلبگی را بیان کردیم و از سوی دیگر، به بحث استعدادیابی پرداختیم که به چه صورتی باید انجام داد. استعدادها گوناگون و راه استعدادشناسی و استعدادیابی نیز مشخص است. باید حد نصابی از هویت طلبگی ما شکل بگیرد که این در همه ما مشترک است. ما وقتی مسیر طلبگی را انتخاب کردیم، مفروض ما این بود که به عنوان اینکه ارکان طلبه بودن را برای خودمان احراز کنیم، می‌خواهیم در این راه گام برداریم. ما هر گرایش تخصصی‌ای که می‌خواهیم داشته باشیم و استعدادمان در هر مسیری که باشد، چون طلبه هستیم، باید در سه رکن طلبگی، حد نصاب را به دست بیاوریم. باید تفقه، تزکیه و تبلیغ را کسب کنیم که در همه گرایش‌های طلبگی وجود داشته باشد. ما می‌خواهیم این استعدادشناسی را در مسیر خودش قرار دهیم. به نظر من نباید عجله کنیم. البته ما نمی‌توانیم برایش زمان مشخصی را در نظر بگیریم. به طور متعارف و با وضعیت حوزه امروز، دست‌کم بین شش تا ده سال باید وقت صرف کنیم تا حد نصاب سه رکن طلبگی را به دست بیاوریم. باید این مسیر را طی کنیم تا رنگ طلبگی را به خودمان بگیریم تا هویت طلبگی ما استوار و ثبات شخصیت پیدا شود. وقتی اتقان یافت، این زمینه را می‌شود پیدا کرد که گرایش ما کلام باشد و با استعدادیابی و پیدا کردن علائق به سمتی برویم که تمایل داریم.

البته بر اساس بحث‌های کارشناسی‌ای که داشتیم، واقعیت این است که ما اصل طلبگی را نباید از دست بدهیم. به هر گرایشی هم که بپردازیم، باید هویت طلبگی مان را حفظ کنیم. همان‌گونه که در مورد استاد مطهری نقل شده است که ایشان مثل آب کر بود. آیت‌الله جوادی املی می‌فرمایند: علت اینکه وقتی استاد مطهری، به دانشگاه رفت، اثرگذار بود، نه اثرپذیر، این بود که آب کر بود. کم نبودند از دوستان ما که از محیط‌های طلبگی خارج شدند و به سادگی رنگ پذیرفتند و از مسیر طلبگی دور شدند. ما افزون بر شش سال اول، باید در مسیر طلبگی گام برداریم و در کنار آن، به گرایشی بپردازیم تا خودمان را حفظ کنیم.

پروردگار در سوره نحل، آیه ۱۶ می‌فرماید: «و القی فی الارض رواسی ان تمید بکم و انهرها و سبلا لعلکم تهتدون و علمت و بالتجم هم یهتدون». در روایات بسیاری نیز بیان شده که کوه‌ها مانند میخ، استوار هستند و عالمی هستند که می‌توانند مردم را از لغزش نجات دهند. در روایات هست که «لاتجلسوا عند کل عالم الا عالم یدعوکم من الخمس الی الخمس من الشک الی الیقین من الرباء الی الاخلاص، من الکبر الی التواضع و من العداوة الی النصیحة و من الرغبة الی الزهد». این نقش یک عالم است.

در روایات، نجم را به اصحاب ائمه تأویل کردند. این در حالی است که ائمه خورشید هستند. البته بهترین الگوها برای هویت‌یابی ما، یاران ائمه‌اند. مرحوم محدث‌زاده، فرزند مرحوم شیخ عباس قمی، کتابی به نام اصحاب امام صادق (ع) دارد که سفارش می‌کند، به عنوان کتاب بالینی داشته باشید. در این اثر، ویژگی‌های یاران اهل بیت بیان شده است.

شخصیت، عاملی است که بر اثر اراده انسان، عوامل دیگر را جمع می‌کند و انسان را در مسیر هویت، پیش می‌برد. معمولاً در مورد علاقه و استعداد، هم‌پوشانی وجود دارد. در صورت عدم هم‌پوشانی، اگر به هیچ‌وجه استعدادی وجود ندارد، زمینه علاقه را باید رها کرد. در انتخاب رشته با توجه به آن که در دنیای امروز، در همه زمینه‌ها نیاز وجود دارد، باید به علاقه و استعداد شخصی توجه کرد و با توجه به تخصصی شدن و گستردگی دانش‌ها، باید به یک تخصص پرداخت. مرحوم شیخ بهایی می‌گوید: «ظفرت علی کلی ذی فنون، و لم اظفر علی کل ذی فن واحد».

استعداد و همت انسان، محدود است. امروزه یکی از نکته‌های مثبت در غرب، تخصص‌گرایی است که هر کسی در یک رشته، ولو محدود، تا انتها پیش می‌رود. در هویت، استمرار و ثباتی وجود دارد، ولی این‌گونه نیست که در طول زمان قابل تغییر نباشد. نمونه‌اش هم کسانی هستند که پس از مدت‌ها، از مسیر طلبگی بیرون رفتند. معمولاً این تغییرات خیلی کم است. برای شکل‌گیری هویت، انسان باید مدت مدیدی در حوزه بماند و از حوزه بیرون نرود.